

هرکه او دعوی مستی میکند  
آشکارا بت پرستی میکند

.....

.....

هرکه از خاک درش رفعت نیافت  
لاجرم سر سوی پستی میکند  
(عراقی)

### بخش چهارم

محمد حسینی

اولین بخش: فروردین ماه ۱۳۹۰ - این بخش ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۹۰

در این بخش ابتدا به مطالب سه بخش پیشین، فهرست وار اشاره خواهد شد:

- سران امریکائی/انگلیسی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پس از موفقیت در انجام کودتا تصمیم گرفتند طی برنامه ای پیگیر نام و نشان دکتر محمد مصدق و "نهضت ملی ایران" را از ذهن جوانان نسل های بعدی ایران به مرور کمرنگ و کم رنگتر و بالاخره بیرنگ نموده و در صورت امکان بطور کامل پاک کنند.
- ولی تلاش مداوم دربار پهلوی و سیاستمداران امریکائی/انگلیسی طی چندین دهه با تمام دروغ های شرم آور و اجیر کردن صدها روزنامه نگار در ایران و دیگر کشورها بی ثمر ماند.
- به "نامه سرگشاده سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور" نیز که اخیراً به رئیس جمهور امریکا با عنوان چاپلوسانه "**عالیجناب باراک اوباما**" نوشته شده بود اشاراتی شد. به یک پاراگراف کوتاه از این نامه بار دیگر در زیر توجه می کنیم:

سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور خود را بخشی از نهضت ملی ایران میدانند. جبهه ملی ایران که در شصت و یک سال قبل به کوشش دکتر محمد مصدق با هدف ایجاد یک نظام قانونمدار و متعهد به اعلامیه جهانی حقوق بشر در ایران بنیاد گذاشته شد، از بدو پیدایش تا کنون همواره به اهداف اولیه خود یعنی استقرار حکومت قانون، دموکراسی و حقوق بشر وفادار مانده است.

در برابر چنین ادعای پوچی که هدف جبهه ملی و زنده یادان دکتر محمد مصدق و دکتر حسین فاطمی چیزی به غیر از " ایجاد یک نظام قانونمدار و متعهد به اعلامیه جهانی حقوق بشر در ایران " نبوده به دلایل و شواهدی مراجعه شد که نشان داد هدف اصلی به عنوان پایه و اساس مبارزات رهائیبخش، "استقلال" به معنای عدم دخالت بیگانگان در امور داخلی ایران بوده است.

\*\*\*\*\*

انتشار **بخش چهارم** بیش از حد معمول به طول انجامید. دلیل این بود که قریب دو هفته پیش خبر برگزاری یک کنفرانس در دانشگاهی واقع در شیکاگو با عنوان زیر:

### مصدق مردی پیشگام تر از زمانه خویش

گزارش برگزاری کنفرانس بررسی چگونگی و روش‌های دستیابی به دموکراسی در ایران به مناسبت شصتمین سالگرد نخست وزیری دکتر محمد مصدق

منتشر شد. انتشار این خبر همانند یک زنگ خطر یا بهتر بگویم همانند یک پتک بر سر این نگارنده فرود آمد. شاید تعجب کنید و بپرسید چرا؟

برای جواب دادن به این چرا؟ باید دقیقا به ده سال پیش و آنچه در همان دانشگاه با عنوان کنفرانس "پنجاهمین سالگرد دولت مصدق" گذشت برگردیم.

در آن کنفرانس بسیاری از جمله زنده یاد آقای نصرت الله امینی روی صندلی چرخ دار حضور یافته بودند. شخصیت‌های دیگری هم مثل خانم شایگان همسر زنده یاد علی شایگان و آقایان محمود عنایت، حسن نزیه، عبدالکریم لاهیجی، حسن بهگر، بهروز معظمی و جمع دیگری که اکنون به خاطر نمی‌آورم حضور داشتند. آقای هوشنگ کشاورز صدر هم به عنوان یکی از برگزار کنندگان آن سمینار حضور داشت. این نگارنده نیز در آن سمینار شرکت کرده بودم.

خوب به یاد دارم که در اولین روز آن سمینار، خانمی از میان جمع سخنرانان پشت میکروفون قرار گرفت و پس از مقدمه چینی‌های زیرکانه چنین گفت که «... شایع است دکتر حسین فاطمی همجنس باز بوده است». صاحب این قلم که در ردیف دوم نشسته بودم و تا آن لحظه هرگز چنین شایعه‌ای را نشنیده بودم سخنان وی را قطع کرده و خطاب به حاضران در جلسه (قریب ۱۵۰ تن) پرسیدم: خانم‌ها و آقایان محترم آیا شما تاکنون چنین شایعه‌ای را شنیده بودید؟، اگر جوابتان مثبت است لطفا دست خود را بلند کنید. عکس العمل

حضار همان بود که می اندیشیدم. حتا یک نفر هم دست بلند نکرد. آنگاه خطاب به آن خانم سخنران گفتم این شایعه چنانکه ملاحظه می فرمائید تاکنون وجود نداشت، شرم آور است که در سرآغاز کنفرانسی که به مناسبت پنجاهمین سالگرد دولت دکتر مصدق بر پا شده بذر چنین شایعه ای برای اولین مرتبه کاشته شود. ناگاه آقای عبدالکریم لاهیجی به پا خاست و با بکار بردن واژه هائی که مرا به یاد سخنان سید یعقوب انوار در حمایت از رضاخان در مجلس شورای ملی می انداخت رجزخوانی بر علیه اینجانب و در حمایت از آن خانم سخنران آغاز نمود. با سخنان وی جلسه بهم ریخت و متأسفانه آقای هوشنگ کشاورز صدر هم غش کرد و با آمبولانس روانه بیمارستان شد. ساعاتی بعد هم پس از معاینه ها و آزمایش های متعدد از سوی بیش از هفت یا هشت پزشک حاذق ایرانی در شیکاگو معلوم شد حالشان بسیار خوب است و کمترین نگرانی در رابطه با غش کردن ایشان وجود نداشته و ندارد. سمینار بار دیگر کار خود را آغاز کرد.

حال که اشاره بسیار مختصر به چگونگی برگزاری «سمینار پنجاهمین سال دولت مصدق» (ده سال پیش از این) در «دانشگاه نورت ایسترن ایلینوی، شیکاگو» (North Eastern Illinois, Chicago) شد امیدوارم هم میهنانی که مطالب سه بخش پیشین را خوانده بودند به دلیل تأخیر در انتشار **بخش چهارم** پی برده و مرا معذور بدارند زیرا قصد داشتم چند روزی صبر کنم تا با زمینه فکری پیشین نسبت به سمینار اول مطالب این سمینار را نیز مطالعه کرده باشم:

### مصدق مردی پیشگام تر از زمانه خویش

گزارش برگزاری کنفرانس بررسی چگونگی و روش های دستیابی به دموکراسی در ایران به مناسبت شصتمین سالگرد نخست وزیری دکتر محمد مصدق

اکنون این سمینار تشکیل شد و گزارش آنهم در لینک زیر قابل دسترسی همگان است:

<http://drmossadeghneiu.wordpress.com>

در این سمینار چنانکه در گزارش (لینک بالا) ملاحظه می شود، فقط از یک سخنران که او به ارزش هدف بنیادین دکتر مصدق مبنی بر «**استقلال**» به عنوان اساس رهائی ایران در آن دوران و نیز در این دوران آگاه است دعوت به عمل آمده بود. بقیه در زمره هموطنان محترمی هستند که دکتر مصدق را همانند یک بت سنگی دوست دارند و هر یک هدف او از مبارزه در سراسر عمر پر افتخارش را با هدف خود مطابق می دانند و درک و تفکر خود را به او نسبت می دهند.

این سخنران دکتر سیروس بینا، استاد اقتصاد در دانشگاه مینه سوتا است. به سخنان او که در آخرین روز سمینار انجام شده و به همین دلیل هم اثری بر روال و پیشبرد هدفی که برگزار کنندگان این دانشگاه از برپا ساختن چنین سمیناری داشته اند نگذاشته در زیر توجه می کنیم:

« سخنران بعدی دکتر سیروس بینا استاد ممتاز رشته اقتصاد دانشگاه مینه سوتا گفت: پیش از این بالغ بر بیست ساعت درباره دکتر مصدق در رادیو آزادگان سخن گفته ام. می دانیم که از زمان مشروطیت افراد بزرگی وجود داشته اند که گرایش های سیاسی مختلفی هم داشته اند اما چرا مصدق نماد و سمبول مبارزات آزادی خواهانه می شود؟ مصدق کارهای به واقع اساسی کرده است اما برای بررسی این موضوع باید بازگردیم به صدر جنبش مشروطیت. جنبش مشروطه خواهی دو هدف عمده داشت، یکی مردم گرایی و دموکراسی خواهی بود و دوم خواهان استقلال بود. این دو هدف توأمان هستند و جدایی ناپذیرند. بر این اساس ما می توانیم حرکت بزرگ دکتر مصدق را در زمان نخست وزیری اش ارزیابی کنیم. ملی شدن نفت توسط مصدق ارتباط مستقیم داشت با استقلال خواهی و دموکراسی خواهی مصدق برای مردم ایران. مصدق شصت سال پیش این کار را کرد و باید به عنوان یک سمبل جهانی ضد امپریالیسم شناخته شود. مصدق حق تعیین سرنوشت را فقط برای مردم ایران نمی خواست بلکه این را برای مردم شمال آفریقا، برای مردم آمریکای جنوبی و برای همه ملل جهان می خواست.

سخنرانان پیش از دکتر سیروس بینا به نحوی که در گزارش می خوانیم هر یک به مصداق « هر کسی از ظنّ خود شد یار من --- از درون من نجست اسرار من»، مصدق را از ظنّ خود به مطالبی که در ذهن می پروراند وصل کرده و کم ترین توجهی به اسرار او نکرده اند.

در رابطه با اصل اساسی و هدف بنیادین دکتر محمد مصدق یعنی **"استقلال، آزادی"** که تمام عمر بر آن پا فشرد و هردو را لازم و ملزوم یکدیگر می دانست در سه بخش پیشین این سلسله نوشتار، مطالب و مدارکی ارائه شد، اما چند مورد زیر در بین صدها مدرک و شاهد دیگر در این رابطه، فقط بخاطر اطلاع برپا کنندگان سمیناری که در بالا بدان اشاره رفت و برای مزید اطلاع هموطنان سخنران در این سمینار تقدیم میگردد تا چنانچه ده سال بعد در سمینار هفتادمین سال دولت مصدق در این دانشگاه شرکت فرمودند بدست آوردن دمکراسی را از دیدگاه و باور دکتر مصدق بجویند نه در آنچه که این روزها بنام «دمکراسی خواهی» در بین ایرانیان شیوع داده شده است:

در صفحه ۱۳۴ کتاب **" دکتر محمد مصدق و رسیدگی فرجامی در دیوان کشور "** به کوشش جلیل بزرگمهر آمده است که دکتر مصدق در آن بیدادگاهی که به امر صادره از لندن و

واشینگتن بدست مأموران نوکر صفت درباری برای به اصطلاح محاکمه دکتر مصدق ترتیب داده بودند خطاب به قضات دست نشانده دربار پهلوی می گوید:

« شما درباره بنده هیچ کاری بالاتر از این که بنده را به دار بزنید نمی توانید بکنید» (جلسه ۱۷، ص. ۴۲۱)، « بدانید که محکومیت ناشی از ایمان و عقیده موجب بقای **استقلال** مملکت می شود و باعث افتخار من است . . . محکومیت ناشی از ایمان و، محکومیتی که نتیجه مبارزه برای **آزادی و استقلال** مملکت است چیزی نیست که مرا متأثر کند بلکه موجب خوشوقتی و افتخار من است» . . .

و در صفحه ۳۰۹ کتاب "نفت، قدرت و اصول" نوشته مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار چنین آمده:

« مک گی به مصدق توصیه کرد واقع بین باشد، کلاهش را قاضی کند و از خود بپرسد " واقعا بهترین معامله ای که ایران می تواند بکند کدام است؟" و اضافه کرد " قضاوت تاریخ این خواهد بود که نخست وزیر ایران یک پیروزی بزرگ به دست آورده ولی تمایلی نشان نداده که از ثمرات این پیروزی کشور خویش را بهره مند سازد". جواب مصدق این بود که وجدانش اجازه نمی دهد سرنوشت کشورش را دوباره به دست انگلیس ها بدهد. وی اصرار ورزید برای ایران، این اختلاف بیش از اهمیت اقتصادی، اهمیت سیاسی دارد و مهمترین جنبه آن، تضمین **استقلال** کشور است.»

و باز در همان کتاب، مصطفی علم در شرح توقف دکتر مصدق در مصر هنگام بازگشت از شورای امنیت در صفحه ۳۱۱ چنین آورده است:

« . . . در سراسر خیابانهای قاهره و اسکندریه عبارت "زنده باد مصدق" دیده می شد. روزنامه الاهرام نوشت "مصدق برای کشورش پیروزی و تشخص به ارمغان آورد" و "ایران و مصر وظیفه مقدس آزادسازی خود از شر استعمار را به عهده گرفته اند.»

مصدق در آخرین دفاع خود در بیدادگاه شاه و اربابان امپریالیست او از جمله چنین می گوید:

" در طول تاریخ مشروطیت ایران، این اولین بار است یک نخست وزیر که طبق موازین قانونی انتخاب شده به زندان می افتد و هدف چنین اتهاماتی قرار می گیرد . . . به من اتهامات بسیار وارد شد، اما خود می دانم که از میان تمام آنها مرتکب

بیش از یک مورد نشده ام و آن یک مورد این است که تسلیم تمایلات بیگانگان نگردیده ام. در سراسر دوران نخست وزیری خویش، چه در مسائل مربوط به سیاستهای داخلی و چه خارجی فقط یک هدف را دنبال کرده ام و آن **حاکمیت ملت بر سرنوشت خود** بوده است . . . من به این نتیجه رسیده ام بدون **حفظ آزادی و استقلال** برای ایرانیان ممکن نخواهد بود بر موانع بی شماری که بر سر راه نیل به عظمت و رفاه آنان وجود دارد چیره شوند و در این جهت بهترین مساعی خویش را به کار بسته ام. . . با وجود این تنها آرزویم این است که ملت ایران بدرستی عظمت و اهمیت جنبش "**استقلال طلبانه**" خود را کاملاً درک کند و تحت هیچ شرایطی از این هدف شرافتمندانه منحرف نشود.

بنابراین وقتیکه مصدق بزرگ در آخرین دفاع متذکر بشود « . . . من به این نتیجه رسیده ام بدون **حفظ آزادی و استقلال** برای ایرانیان ممکن نخواهد بود بر موانع بی شماری که بر سر راه نیل به عظمت و رفاه آنان وجود دارد چیره شوند و در این جهت بهترین مساعی خویش را به کار بسته ام. . . با وجود این تنها آرزویم این است که ملت ایران بدرستی عظمت و اهمیت جنبش "**استقلال طلبانه**" خود را کاملاً درک کند و تحت هیچ شرایطی از این هدف شرافتمندانه منحرف نشود.» و ما ایرانیان آنهم در یک دانشگاه سمیناری بنام او و به قصد بررسی چگونگی و روش‌های دستیابی به دموکراسی در ایران بر پا می کنیم پیداست از تنها آرزوی او بیخبریم و عظمت و اهمیت جنبش "**استقلال طلبانه**" خود را کاملاً درک نکرده ایم و تحت شرایطی از این هدف شرافتمندانه منحرف شده ایم.».

اما متأسفانه، دامنه این مصیبت فراتر از این می رود. چنانچه به گزارش کنفرانس شیکاگو در لینک <http://drmosadeghneiu.wordpress.com> به دقت نگاه کنیم خواهیم دید بر بلندای اولین صفحه نوشته شده:

"نخستین و تنها بنیاد دانشگاهی در جهان به نام دکتر مصدق"

و در متن گزارش این جمله را می یابیم که:

در جریان برگزاری این کنفرانس به پس (منظور پاس است) قدردانی از تلاش های دموکراسی خواهانه دکتر مصدق اتاق ویژه ای از سوی مسوولان دانشگاه نورت ایسترن ایلینوی به نام رهبر نهضت ملی شدن نفت در ایران ثبت شد.

- چه رنج آور است آگاه بودن از جانفشانی های دکتر محمد مصدق و دکتر حسین فاطمی و ملت ایران در شصت سال پیش از این در راه **عظمت و اهمیت جنبش استقلال طلبانه ای** که امروز در سطح یک دانشگاه به تلاش های دموکراسی خواهانه دکتر

مصدق مبدل شده تا با تلاش های "دموکراسی خواهانه" **عالیجناب باراک اوباما** که ورد زبان ما ایرانیان خارجه نشین شده در تضاد نباشد.

- چه دردناک است آگاه بودن از اینکه **مصدق صنعت** نفت را برای بنیان نهادن یک اقتصاد سالم در ایران و ساختن صدها و صدها محصول و فراورده جنبی نفت خام در ایران ملی کرد و از اینروی همیشه آن را "ملی کردن صنعت نفت" می نامید. او رهبر "ملی شدن نفت" نبود. او رهبر **استقلال طلبی برای رهائی ایران** بود.

شرح این هجران و این خون جگر  
این زمان بگذار تا وقت دگر